. گاهنامه بهار ۱۴۰۵ .

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایرانشهر

یا سید الساجدین

هیئت فرهنگی مذهبی محبین امام سجاد(ع)
دانشگاه علوم پزشکی ایرانشهر

قلم

نشریه فرهنگی دانشجویی

هیئت محبین امام سجاد (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه نشریه

نشریه فرهنگی اجتماعی مذهبی قلم شماره دوم گاهنامه بهار ۱۴۰۵

صاحب امتیاز:
هیئت فرهنگی مذهبی محبین امام سجاد (ع)
دانشگاه علوم پزشکی ایرانشهر

مدیر مسئول:
مریم نخعی

سردبیر:
یلدا خسروی

ویراستار:
محمد یاسین صادقی

صفحه آرا:
یلدا خسروی

سخن سردبیر

سلام به همه 🌱
بالاخره جلد دوم «قلم» منتشر شد.
قرار بود این شماره اوایل بهار ۱۴۰۵ منتشر بشه، اما مسیر رسیدن به اون ما رو رسوند به روزهای آخر بهار ؛ از روزهای جنگ و قطعی اینترنت تا ساعت‌ها فکر، بحث و طراحی.
در این شماره سعی کردیم فقط مطلب ننویسیم؛ «پادکست کاغذی» را خلق کردیم تا نشریه کمی شنیده شود و از «هنر گفت‌وگوی دیجیتال» نوشتیم تا شاید دوباره یادمان بیاید شنیدن، به اندازه حرف زدن مهم است.
پشت صحنه تک‌تک صفحات این شماره فکر و دغدغه مندی بوده و حالا این نشریه دیگر فقط متعلق به ما نیست؛ متعلق به شماست. بهارِ جلد دوم «قلم» زمانی کامل می‌شود که با نگاه شما خوانده شود.
خوشحال می‌شویم بخوانید و نظرتان را با ما در میان بگذارید. ❤️

– یلدا خسروی

فهرست مطالب

مقدمه ۵

پادکست کاغذی ۶

هنر گفتگو در عصر دیجیتال ۱۱

طب نبوی ۱۵

معماری هیئت ۱۹

گفت وگو با مسئول هیئت خواهران ۲۳

سیاست در جیبِ نسل Z ۲۷

نمی دانستید! ۳۳

سخن آخر ۳۵

مقدمه

شماره‌ی دوم «قلم» را باید آهسته خواند.
درست مثل وارد شدن به هیئتی که نورش کم است.
این صفحات، خبرِ فوری نیستند.
فریاد هم نیستند.
بیشتر شبیه ردِّ نورند؛
نورِ منبری در گوشه‌ی یک هیئت دانشجویی،
نورِ واژه‌ای که وسطِ یک گفت‌وگویِ خسته،
دلِ کسی را آرام کرده است.
ما در این شماره،
دنبالِ موضوعاتِ عجیب نرفتیم؛
سراغِ چیزهایی رفتیم که هر روز از کنارشان رد می‌شویم و کمتر
می‌بینیم شان:
آدابِ حرف زدن،
معماریِ آرامش بخش،
طبّی که بویِ طبیعت و ایمان می‌دهد،
و دانشجویی که شاید کسی نداند
چند شب را پایِ ساختنِ آینده
بیدار مانده است.
«قلم» می‌خواهد شبیهِ همان آدم‌هایی باشد که آرام‌اند،
اما عمیق؛
کم‌صدااند،
اما اثر گذار.
اگر این شماره را ورق زدید و جایی بینِ سطرها احساس کردید
کسی شما را فهمیده، یعنی ما به هدفمان رسیده‌ایم.

پادکست کاغذی

پادکست کاغذی

0:00 – 0:04

[صدای ورق خوردن آرام برگه‌ها + صدای دورِ ساعت دیواری: تیک تاکِ گذر زمان در دلِ شب]

سه‌ونیمِ بامداد است.
خوابگاه، گویی در سکوتی کامل فرو رفته... اما در گوشه‌ای، هنوز نوری به نشانه‌ی بیداری، روشن مانده.

0:04 – 0:14

[صدای آرام تایپ کردن، نفس‌های عمیقِ استقامت، و زمزمه‌ی کولرِ قدیمیِ دوران دانشجویی]

تو پشت میز نشسته‌ای.
جزوه‌ها، همچون میدانِ نبرد، پراکنده‌اند. چشمانت گرمِ تلاشند و لیوانِ چایِ سرد کنارت، گواهِ گذر زمانِ دنیای درون توست خسته‌ای... اما روحت، تسلیمِ این خستگی نیست.

پادکست کاغذی

0:14 – 0:27

[سکوتِ کوتاهِ تفکر + صدای سایشِ مداد،]

توی همین لحظاتِ سخت است که از عمقِ جانت پرسشی برمی‌خیزد:
«چرا من؟ چرا این راهِ دشوار؟ چرا در این ساعاتِ سحرگاهی؟»
اما درست در همین تاریکیِ شب، ندایی از ازل، در قلبت طنین‌انداز می‌شود:
«العِلمُ نورٌ یُقذَفُ فی قلبِ مَن یُریدُ.»
«دانش نوری است که در قلبِ کسانی که آن را بخواهند، افکنده می‌شود.»

0:27 – 0:45

[وزشِ آرامِ نسیم از پنجره + صدای دوردستِ شهرِ خفته]

قرن‌ها پیش، دنیا تاریک‌تر از امشب بود، و آنکه «علم را نور» خواند، می‌دانست که این نورِ هدایت، همیشه از دلِ دشوارترین شب‌ها طلوع می‌کند. نه از کنارِ سکوهایِ ستایش، نه در میانِ تشویق‌ها،
بلکه از همین‌جا... از کنجِ همین اتاقِ تاریک، جایی که تو نشسته‌ای.

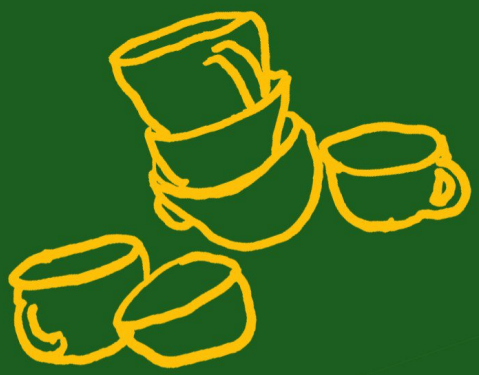

0:45 – 1:10

[نفسی عمیق از سر اشتیاق]

شمشیرِ تو، قلم است و سلاحِ تو، اراده.
لباسِ رزمِ تو، نه زره، که همین روپوشِ سفیدِ خدمت است.
میدانِ نبردِ تو، کلاس و بالینِ بیمار است؛
و هر خطی که امشب از جان و دل می‌فهمی، فردایی را رقم خواهد زد، و به انسانی خسته، امید می بخشد.

1:10 – 1:35

[ورق خوردنِ خاطرات + صدای مالیدنِ چشم‌هایِ خسته، و جابه‌جاییِ صندلیِ تلاش]

ایرانشهر، شاید از نگاهِ دنیا کوچک باشد...
اما نورِ ایمانی که تو در سینه‌ات حمل می‌کنی، وسعتِ بی‌نهایت دارد. شاید این را فقط یک امتحانِ سخت یا یک بی‌خوابیِ دیگر بدانی. اما نه... این، تنها فصلی از یک حماسه‌ی بزرگ است و تو، قهرمانِ فصلِ نورانیش هستی.

1:35_1:55

[آغازِ نوایِ آسمانی – موسیقیِ ملایم و دلنشین]
پس ادامه بده.
آرام، اما با صلابت.
آهسته، اما پیوسته.
چون این راه، به مقصدی ختم می‌شود که در آن، روزی دستِ نوازش بر شانه‌ی بیماری خواهی گذاشت و با اطمینان خواهی گفت:
«نگران نباش... من کنارتم. به لطفِ خدا، ما هستیم.»
توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله

۱:۵۵ – پایان

[موسیقی اوج می‌گیرد و سپس به آرامی محو می‌شود]
و این...
همان نوری است که امشب، تو پاسدارِ آنی.
نورِ علم، نورِ ایمان، نورِ خدمت.

پادکست کاغذی:

داستانِ شب‌هایی است که در سکوت دیده نمی‌شوند...

اما آینده‌ی روشنِ فردایِ جامعه، از دلِ همین تلاش‌ها ساخته می‌شود.

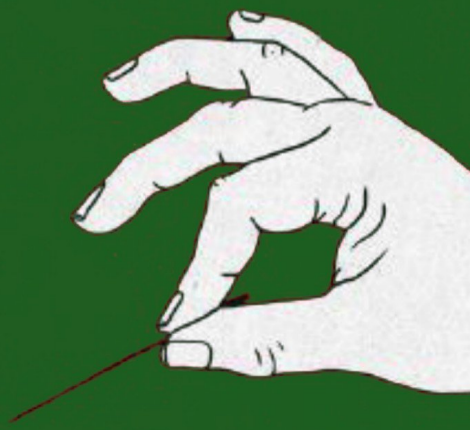

هنر

گفتگو در عصر دیجیتال

از هیئت تا کلاس درس؛ هنر گفتگو در عصر دیجیتال

تصور کنید در دلِ همهمه و شلوغیِ یک بازار قدیمی هستید. صدای کسبه، رفت‌وآمد مردم، بوی ادویه و نان تازه... در چنین فضایی، چگونه صدایتان را به گوش دیگری می‌رسانید؟ چگونه حرف خود را می‌زنید بدون آنکه صدای دیگران را ساکت کنید؟

حالا این بازار را به فضای مجازی ببرید؛ جایی که همهمه شاید بیشتر باشد، اما صداها اغلب شنیده نمی‌شوند، مگر آنکه هنرِ گفتگو را بلد باشیم. هنرِ اینکه کلماتمان نه سیلی باشند که کسی را از پا درآورند، و نه نجواهایی که در هیاهو گم شوند.

در مکتبِ اهل‌بیت (ع)، گفتگو همواره بر پایه‌ی احترام، منطق و رحمت بنا شده بود. امام علی (ع) می‌فرمایند: «با مردم به گونه‌ای سخن بگویید که فهم کنند و تحمل شنیدنش را داشته باشند.» این یعنی نه پیچیدگیِ بی‌مورد، نه تندیِ آزاردهنده.

در فضای دیجیتالِ امروز، که ارتباطات سطحی و گذراست، این اصلِ «شنیده شدن و فهمیده شدن» اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. وقتی با جانِ کلام، با احترام و با درکِ مخاطب سخن می‌گوییم، گویی در آن هیاهوی بازار مجازی، آوایِ دلنشینِ یک واعظِ دلسوز را شنیده‌ایم؛ آوایی که نه برای کوبیدن، که برای ساختن آمده است.

اتاق کنترل : سه دکمه‌ی طلایی برای هر مکالمه‌ی اجتماعی

دنیای ما، عرصه‌ی دائمیِ گفتگوست؛ از بازار و کوچه و محل کار گرفته تا جمع خانواده و دوستان. در این میان، گاهی فراموش می‌کنیم که «چگونه حرف زدن» به اندازه‌ی «چه حرفی زدن» اهمیت دارد. برای اینکه گفتگوهای مان، به جای دلخوری و سوءتفاهم، به درکِ متقابل و صمیمیت ختم شود، می‌توانیم سه «دکمه‌ی طلایی گفتگو» را در ذهنمان فعال کنیم:

۱. دکمه‌ی مکث (توقف):

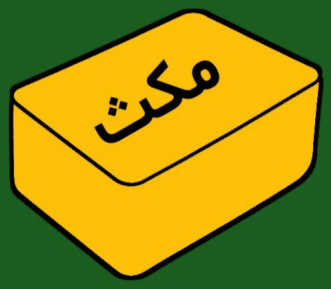

قبل از آنکه اولین کلمه را بر زبان بیاوریم یا پاسخی شتاب‌زده دهیم، لحظه‌ای درنگ کنیم. نفس عمیقی بکشیم. بگذاریم موجِ اولِ احساسات – چه خوشحالیِ زیاد باشد، چه عصبانیت، چه نگرانی – کمی آرام بگیرد. این مکثِ کوتاه، فرصتی است تا بفهمیم واقعاً چه احساسی داریم و چه می‌خواهیم بگوییم، نه اینکه صرفاً واکنشی آنی نشان دهیم. این دکمه، ما را از قضاوت‌های عجولانه و حرف‌های ناپخته باز می‌دارد.

۲. دکمه‌ی ترجمه (ادب کلام):

حالا که کمی آرام‌تر شدیم، به کلماتی که قصد داریم استفاده کنیم، فکر کنیم. آیا لحنمان مناسب است؟ آیا کلماتمان احترام طرف مقابل را حفظ می‌کنند؟ اگر قرار است نکته‌ای انتقادی بگوییم، چگونه بگوییم که دل‌آزرده نشود؟ به جای «این چه حرفیه؟!»، شاید بگوییم: «اجازه بده دیدگاه خودم را هم بگویم.» یا به جای «تو همیشه همینطوری هستی!»، بگوییم: «گاهی اوقات در این موقعیت‌ها، این اتفاق می‌افتد.» این «ترجمه» کلام را از تیزیِ آزاردهنده به نرمیِ دلنشین تبدیل می‌کند.

۳. دکمه‌ی همدلی (درک مخاطب):

و در نهایت، به مخاطبمان بیندیشیم. خود را جای او بگذاریم. آیا در شرایط او، با این کلمات، با این لحن، احساس خوبی پیدا می‌کرد؟ آیا درک می‌کرد که منظور ما چیست؟ پرسیدنِ این سوال که «اگر من جای او بودم، چه انتظاری از یک مکالمه‌ی محترمانه داشتم؟» باعث می‌شود کلام مان رنگِ انسانی‌تری به خود بگیرد و به جای ایجاد فاصله، پلی برای نزدیکی بسازد.

سیره‌ی اهل‌بیت (ع)؛ راهنمای رفتار ما در فضای مجازی

اهل‌بیت (ع) فقط الگوی عبادت نبودند؛ الگوی رفتار اجتماعی، کنترل احساسات و ادب در ارتباطات نیز بودند.

امام علی (ع) در توصیه‌ای که قرن‌هاست چراغ راه دل‌هاست فرمودند:

«هرگاه خشم بر تو غلبه کرد، سکوت کن تا از خطا در امان بمانی.»

این سکوت، ضعف نیست؛

صبرِ فعال است، وقفه‌ای هوشمندانه برای اینکه عقل جای هیجان را بگیرد.

در نامه‌ی معروف به مالک اشتر، امام علی (ع) چند اصل طلایی برای مدیریت اختلاف‌ها بیان می‌کند:

- مردم یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش همانند تو؛ یعنی هیچ‌کس سزاوار تحقیر و خشونت کلامی نیست.
- با مردم با رحمت رفتار کن، حتی اگر از آنها خطا دیدی.
- تندی با تندی خاموش نمی‌شود؛ مهربانی است که آتش خشم را فرو می‌نشاند.

این معیارها دقیقاً همان چیزهایی‌اند که فضای مجازی امروز بیش از همیشه به آن نیاز دارد.

طبّ نبوی

عسل؛ وقتی وحی، تبدیل به درمان می‌شود

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:
«هر کس با عسل درمان کند، خداوند او را از هر بیماری شفا می‌دهد.»
چهارده قرن پیش، در بیانی کوتاه، نسخه‌ای از جانب وحی عرضه شد.
امروز علم، با همه‌ی ابزار پیشرفته‌اش، همان را تأیید می‌کند:
عسل نه یک خوراکی ساده، بلکه دارویی الهی است.
راز شیرینی که شفا می‌دهد
در قرآن نیز آمده است:
«يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»
(از درون زنبور، نوشیدنی‌هایی گوناگون بیرون می‌آید که در آن شفایی برای مردم است.) — نحل: ۶۹
عسل، جزئی از زبان درمان طبیعت است.
برای زخم‌ها، گلو، دل‌درد، ضعف و حتی استرس، نسخه‌ای طبیعی و پررحمت دارد.
در بسیاری از کشورها، امروز از عسل برای ترمیم زخم‌ها، آرام‌سازی معده و تقویت ایمنی استفاده می‌کنند؛همان حقیقتی که قرآن سال‌ها پیش خبرش را داده بود.وقتی طبیعت با آیات هم‌صدا می‌شود.

سیاه‌دانه (حَبَّةُ السَّوْداء)

پیامبر (ص) فرمودند:
«در سیاه‌دانه درمان هر دردی هست، جز مرگ.»
این دانه‌ی کوچک، امروز به‌عنوان تنظیم‌کننده‌ی ایمنی، کمک‌کننده‌ی دستگاه تنفس و ضدالتهاب شناخته می‌شود.

خرما (رُطَب)

در قرآن، خداوند به مریم (س) می‌فرماید:
«وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا» – مریم: ۲۵
خرما، منبع انرژی طبیعی، آهن و مواد معدنی است؛و در زایمان و ضعف عمومی، اثری آرام‌بخش دارد.علم هم امروز تأیید می‌کند که قند طبیعی خرما، انرژی را بدون افزایش ناگهانی قند خون آزاد می‌کند.

حجامت (Cupping Therapy)

در احادیث آمده است:
«بهترین درمان شما حجامت است.»
امروزه در پزشکی مکمل، از حجامت برای بهبود جریان خون و کاهش التهاب استفاده می‌شود.روشی ساده اما ریشه‌دار که توازن بدن را بازمی‌گرداند.

آب و حرکت (توصیه‌ی نبوی به تعادل)

پیامبر (ص) می‌فرمودند:
«معده خانه‌ی هر بیماری است و پرهیز، سرِّ هر درمان.»
امروز نیز پزشکان می‌گویند: تعادل در خوردن، بیداری بموقع، نوشیدن آب کافی و تحرک روزانه اساس سلامتی است.

وقتی علم و وحی به یک زبان می‌رسند
در نگاه دین، درمان تنها به دارو محدود نمی‌شود.
خداوند در آفرینش، در خاک و گیاه، در نظم تغذیه و حتی در رفتار، نسخه‌هایی برای شفا نهاده است.آنچه پیامبران گفتند، بعدها در زبان زیست‌شناسی و پزشکی بازترجمه شد.پس این هماهنگی تصادفی نیست؛ بلکه نشانه‌ای است از اینکه وحی، چراغِ فهم طبیعت است.به یاد داشته باشیم، در کنار داروهای شیمیایی، این هدیه‌های طبیعی؛ عسل، سیاه‌دانه، خرما، و تعادل در تغذیه، می‌توانند قلب و بدن را همراه کنند.به شرط آنکه از راه درست، با نظر متخصص، و با نیت شکرِ نعمت خداوند به‌کار گرفته شوند.

پایانِ شیرین:

گاهی درمان، در ساده‌ترین چیزهاست.
در یک قاشق عسل، در دانه‌ای سیاه، در لقمه خرما.امّا شاید بزرگ‌ترین شفا نه در ماده، بلکه در ایمانِ دلِ ماست، باور به اینکه خداوند در دلِ طبیعت، برای هر دردی، راهی از رحمت گشوده است.

معماری هیئت

معماری هیئت

هر بار که گام در فضای معنوی هیئت می‌گذاریم، گویی در دنیایی آشنا و در عین حال پر از رمز و راز قدم نهاده‌ایم. آیا تا به حال به این اندیشیده‌اید که چرا منبر، قلب تپنده این فضا، در مرکزیت قرار گرفته؟ چرا صندلی‌ها دایره‌وار به دور هم چیده شده‌اند و سقف تا این حد به آسمان نزدیک است؟ پاسخ اینجاست: این طراحی‌ها، حاصل اتفاق نیست، بلکه تجلی سنت‌های کهن، درک عمیق روانشناسی انسان و هدفی متعالی است. بیایید با هم سفری کنیم به دنیای شگفت‌انگیز معماری هیئت و رازهای نهفته در آن را کشف کنیم.

منبر: مرکز قدرت

منبر همیشه در مرکز و کمی بالاتر از بقیه قرار دارد. این فقط برای این نیست که همه خطیب را ببینند.

منبع این چیدمان دو چیز است:

اول: سنت پیامبر (ص). پیامبر روی بلندی می‌ایستاد تا مردم صدایش را بشنوند. این از دوران بیابان بود — بدون میکروفون.

دوم: روانشناسی محیط. وقتی چیزی در مرکز و بالاتر از بقیه باشد، قدرت و اقتدار را منتقل می‌کند. مغز انسان به صورت ناخودآگاه به مرکز توجه می‌کند.

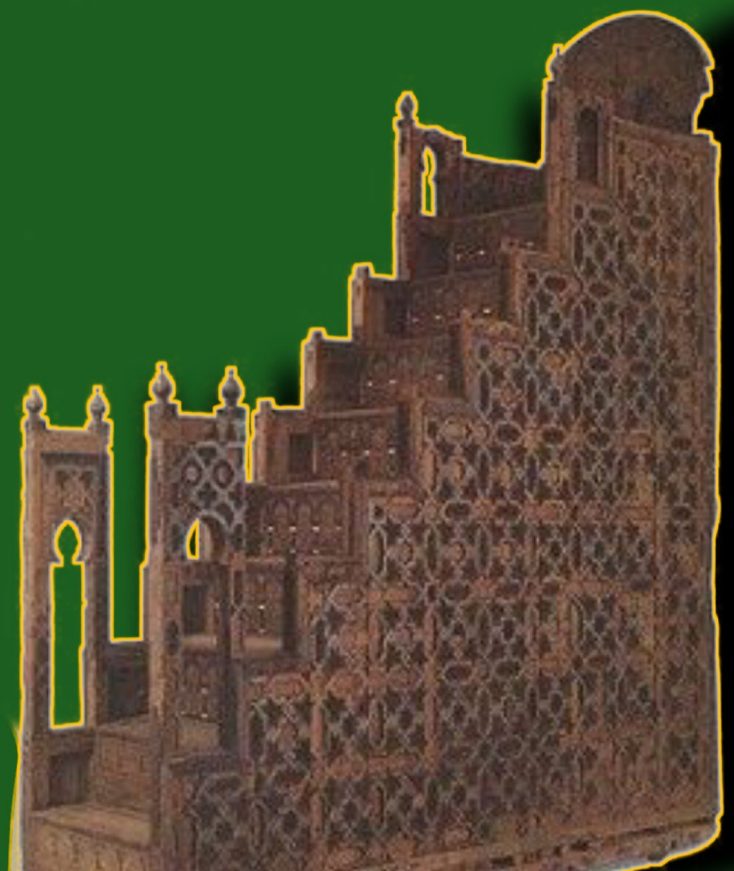

نیم‌دایره: هم‌ترازی

صندلی‌های هیئت معمولاً نیم‌دایره‌ای چیده می‌شوند. این فقط سنت نیست.
دلایل علمی:
- برابری: در دایره، همه فاصله یکسانی از مرکز دارند. هیچ‌کس جلوتر یا عقب‌تر نیست. این حس «مساوات» را القا می‌کند.
- اتحاد: نیم‌دایره نشان می‌دهد همه به یک نقطه نگاه می‌کنند. این باعث تمرکز جمعی می‌شود.
- مغز انسان: مغز انسان برای تشخیص دایره‌ها و منحنی‌ها بهینه‌تر عمل می‌کند. مربع و مستطیل احساس خشکی می‌دهد. منحنی آرامش‌بخش است.

سقف بلند: معنای معنوی

اکثر هیئت‌ها سقف بلندی دارند. دلیلش فقط تهویه نیست.
از نظر معماری اسلامی:
سقف بلند باعث می‌شود صدا بماند و طنین بیندازد. اما فراتر از آن، فضای بلند حس «کوچکی انسان در مقابل عظمت» را القا می‌کند. وقتی سقف بالا باشد، آدم احساس می‌کند در برابر چیزی بزرگ‌تر از خودش قرار گرفته.
از نظر روانشناسی:
فضاهای با سقف بلند باعث افکار انتزاعی و معنوی می‌شوند.
فضاهای با سقف پایین باعث افکار عملی و روزمره می‌شوند.

معماری هیئت

نور: تاریک و روشن

هیئت‌ها معمولاً نور کمی دارند. این فقط برای ایجاد حالت عزاداری نیست.
از نظر روانشناسی:
نور کم باعث می‌شود مردمک چشم بازتر شود. وقتی مردمک بازتر است، احساسات شدیدتر تجربه می‌شوند. به همین دلیل است که سینماها تاریک هستند. به همین دلیل است که کلیساها شمع‌دارند.
نور کم همچنین حریم خصوصی ایجاد می‌کند. در تاریکی، همه برابر می‌شوند. لباس‌ها و چهره‌ها کمتر دیده می‌شوند.

ورودی: چرا درِ کوچک؟

خیلی از هیئت‌ها درِ ورودی کوچکی دارند. این عمدی است. وقتی از درِ کوچک وارد می‌شوی، لحظه‌ای ایستادگی می‌کنی. این لحظه مثل آستانه‌ای است بین دنیای بیرون و دنیای هیئت.

هیئت دانشجویی محبین امام سجاد(ع):

جایی که این اصول زنده‌اند
در دانشگاه علوم پزشکی ایرانشهر، هیئت دانشجویی محبین امام سجاد(ع) نمونه زیبایی از همین معماری دل‌نشین است.
اینجا همه چیز ساده است، اما همین سادگی، جان‌بخش است.

گفت و گو با مسئول
هیئت خواهران

۱.پرسش: لطفاً خودتان را معرفی کنید و بفرمایید مسئولیت شما در هیئت چیست؟ و چطور آشنا شدید؟

من مریم نخعی، دانشجوی رشته بهداشت محیط هستم و در حال حاضر مسئولیت واحد خواهران هیئت دانشجویی را بر عهده دارم.

آشنایی من با هیئت، از طریق برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی بود که در دانشگاه برگزار می‌شد. از همان ابتدا، فضای صمیمی و اثرگذار این جمع برایم جذاب بود و به تدریج بیشتر با آن همراه شدم. همچنین چون با مسئول اسبق واحد خواهران ارتباط دوستانه ای داشتم، از نزدیک در جریان فعالیت‌ها قرار می‌گرفتم و در کنار ایشان همکاری می‌کردم. علاوه بر این، حضور در دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی نظیر دوره حیات هیئات دانشجویی نیز باعث شد نگاه عمیق‌تری به این مجموعه پیدا کنم و مسیرم به‌سمت مسئولیت‌پذیری بیشتر در هیئت شکل بگیرد.

۲. مصاحبه معکوس:در این بخش، ما ادعایی را مطرح می‌کنیم و از ایشان می‌خواهیم بگوید آیا درست است یا خیر؟

ادعا ۱: «خیلی‌ها فکر می‌کنند مسئولیت واحد خواهران هیئت یعنی محدود به برنامه ریزی جداگانه و مختص برای خواهران و وجود فضایی خشک و تکراری.»

پرسش: آیا این تصویر درست است؟ اگر نه، آن چیزی که واقعاً در هیئت می‌گذرد و باعث می‌شود یک دانشجو مشتاق حضور در جمع شما باشد، دقیقاً چیست؟

این تصویر، به نظرم خیلی با واقعیت فاصله داره! چیزی که دانشجوها رو جذب می‌کنه، تنوع و پویایی فعالیت‌هاست. ما هم مراسمات مذهبی داریم، هم کلی برنامه فرهنگی و تفریحی خلاقانه، پویش‌های مجازی و حتی دورهمی‌های دوستانه که حس خوبی به آدم می‌ده. هیئت ما یه محیط صمیمی برای رشد و تربیت نیروی انسانیه؛ جایی که هم به باورها عمیق‌تر می‌شیم، هم مهارت یاد می‌گیریم و هم کلی دوست خوب پیدا می‌کنیم. ما اینجا سعی می‌کنیم تجربه‌ای بسازیم که هیچوقت تکراری و خسته‌کننده نباشه!و برای مخاطبانمون جذاب و گیرا باشه.

ادعا 2: « معمولا تشکل ها و فراتشکل هایی مثل هیئات دانشجویی و مذهبی واحد خواهران ارتباط کمی با برادران دارن آیا این طرز فکر و این تفکر برای هیئت دانشجویی محبین امام سجاد(ع) هم صدق میکنه؟ »

پرسش: در جلد قبل دیدیم که برادران بر چالش‌های مالی تأکید داشتند. حالا نوبت شماست؛ مهم‌ترین درس یا تجربه‌ای که از تعامل با واحد برادران گرفته‌اید و در مدیریت خواهران به کار گرفته‌اید، چه بوده است؟ (آیا همکاری شما فراتر از یک شعار است؟)

این تفکر توی هیئت ما جایی نداره و با واقعیت فعالیت‌های ما همخوانی ندارد. در عمل، مهم‌ترین تجربه ارزشمند ما از تعامل با واحد برادران، هم‌افزایی و همکاری بوده است. زیرا لازمه موفقیت هر فراتشکلی مخصوصا هیئات تعامل چندین تفکر و استفاده از هر دو ظرفیت خواهران و برادران با هم است. در هیئت ما، محور اصلی کار، همکاری سازنده و ایجاد فضای مشترک است؛ نه سلسله‌مراتب اداری و عناوین خشک. آنچه میان همه اعضا، چه خواهر و چه برادر، جریان دارد روحیه خدمت‌رسانی و تلاش جمعی و استفاده از حداکثر ظرفیت است. این همکاری در عمل نیز کاملاً مشهود است؛ به‌عنوان نمونه، در آستانه برگزاری هر مراسم و برنامه ای، نقشه راه و برنامه‌ریزی‌ها و سایر امور نظیر امور اجرایی مثل طراحی دکوراسیون و فضاسازی، به‌صورت مشترک با واحد برادران انجام می‌شود. این تعامل نه‌تنها به اجرای بهتر برنامه‌ها کمک می‌کند، بلکه روحیه تیمی و روابط حرفه‌ای و دوستانه را نیز تقویت می‌کند. این همکاری، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ و قوانین هیئت ماست.

ادعا 3: «دانشجوهای دختر نسل امروز خسته و حوصله‌ی فعالیت‌های فرهنگی و دانشجویی را ندارند.»

پرسش: سخت‌ترین چالشی که برای شکستن این یخ بین دختران دانشجو و فضای هیئت داشتید چه بود و دقیقاً چه کاری انجام دادید تا این سد فرو بریزد؟

راستش من دقیقاً برعکس این ادعا رو در دانشگاهمون می‌بینم! دخترهای دانشجو اصلاً خسته نیستند؛ فقط منتظر یه جرقه و یه بستر مناسب‌اند که استعدادهای درخشانشون رو نشون بدن.

به نظر من، هیئت نباید فقط یک فضای "برگزارکننده مراسم" باشه، بلکه باید "سکوی پرتاب" باشه؛ جایی که هرکسی با هر استعداد و مهارتی با هر عقیده و نظری و با هرپوشش و حجابی بیاد، مهارتش کشف بشه انس و صمیمیته توش اثر بزاره و در مسیر درست رشد کنه و پرورش پیدا کنه. اما درباره چالش؛ وقتی این مسئولیت رو قبول کردم، بزرگترین چالش ما کمبود نیروی انسانی و تعداد کم مخاطب‌ها بود. اون یخِ اولیه فقط با "محبت خالصانه" و "رفاقت واقعی" شکسته شد. ما منتظر نموندیم بچه‌ها خودشون بیان؛ ما رفتیم سراغشون! شروع کردیم به برنامه‌ریزی با واحد برادران و هدف‌گیری دقیق روی دانشجوهای جدیدالورود. ما از لحظه ثبت‌نام، مثل یه دوست قدیمی کنارشون بودیم. از کمک در فرآیند ثبت‌نام گرفته تا راهنمایی برای خوابگاه و گرم گرفتن با خانواده‌هاشون؛ همون‌جا بود که دیوارها فرو ریخت. وقتی دانشجو دید که ما نه یک "اداره‌کننده هیئت"، بلکه رفیقِ بی‌توقعِ اون‌ها هستیم، براشون گیرا و جذاب شد. بعد از جذب، استراتژی‌مون این بود که به همه "نقش" بدیم. ما برای هر چیزی از رسانه گرفته تا فضاسازی و تزئینات مسئول تعیین کردیم. وقتی دانشجو می‌بینه که تو تیم ما نه "رئیس" و "زیردست" وجود داره و نه فضای خشک و رسمی، بلکه یک تیمِ صمیمی و جمع رفاقتی داریم که حتی در مشکلاتِ خارج از هیئت هم هوای هم رو دارن، دیگه خسته نمیشن؛ بلکه با تمام وجود پای کار میان. ما برای تزئیناتِ مراسم تا پاسی از شب کنار هم بودیم و در همین خنده‌ها و کار کردن‌های شبانه بود که اون صمیمیت عمیق شکل گرفت. خلاصه بگم؛ ما با "خستگی" نجنگیدیم، ما با "دوستی و اعتماد"، استعدادها رو بیدار کردیم. اینجا، هیئت نه یک تکلیف، که خونه‌ی دوم و مسیر رشد و تکامل برای همه ماست.

سیاست در جیبِ
نسل Z
Z

بسیاری از تحلیل‌گران و نسل‌های پیشین، وقتی به نسل Z (متولدین اواخر دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۹۰ شمسی) نگاه می‌کنند، یک «ابهام» بزرگ در ذهن دارند: «چرا این نسل مثل ما فریاد نمی‌زند؟ چرا در تشکل‌های رسمی دیده نمی‌شوند؟ آیا آن‌ها غرق در فضای مجازی شده‌اند یا واقعاً بی‌تفاوتند؟»
حقیقت این است که ما نه بی‌تفاوتیم و نه منفعل؛ ما فقط بازیِ سیاست را از «میدان‌های رسمی» به «فضایی نوآورانه و دیجیتال» منتقل کرده‌ایم. برای درک این تغییر بزرگ، باید چهار لایه‌ی زیر را باز کنیم:

1.مرگِ «هرم» و تولدِ «شبکه»

در سیاست سنتی، همیشه یک «هرم» وجود داشت: رهبران در رأس، احزاب در بدنه و مردم در پایین. شما برای کنشگری مجبور بودید از سلسله‌مراتبِ سخت و کندِ حزبی عبور کنید. اما نسل Z در دنیای «شبکه‌ای» بزرگ شده است. اینترنت به ما یاد داده که هر فرد خودش یک «رسانه» و یک «کانونِ قدرت» است. برای ما، «سیاست‌ورزی» یعنی ایجادِ یک موجِ اجتماعی در فضای مجازی و رسانه که می‌تواند در چند ساعت، کل یک گفتمانِ اشتباه را به چالش بکشد. ما به جایِ عضویت در یک حزبِ کُند، در «کمپین‌های آنی» عضو می‌شویم؛ جنبش‌هایی که رهبر واحد ندارند، اما قدرتِ اثرگذاری‌شان گاهی از احزاب قدیمی بیشتر است.

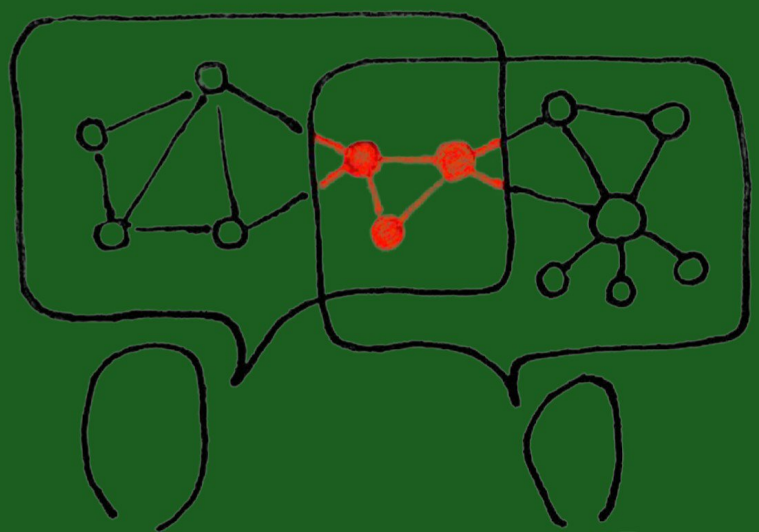

2.فیلترشکنِ ذهن: عبور از روایت‌های رسمی

نسل‌های گذشته ممکن بود برای دریافت اخبار، به دو یا سه منبع رسمی تکیه کنند. اما نسل Z با «بمباران اطلاعاتی» مواجه است. ما آموخته‌ایم که به روایت‌های خطی و یک‌طرفه اعتماد نکنیم. نگاهِ شکاکِ نسل ما، در واقع یک «فیلترشکن ذهنی» است. ما وقتی خبری می‌شنویم، در همان لحظه چند منبعِ متفاوت را با هم مقایسه می‌کنیم. برای ما سیاست، نه پذیرشِ یک ایدئولوژی، که «سنجشِ مدامِ واقعیت» است. ابهامِ نسل‌های قبلی درباره‌ی ما از همین‌جاست؛ آن‌ها فکر می‌کنند ما موضع نداریم، اما حقیقت این است که ما در حال «پردازشِ چندوجهی» هستیم و به سادگی به هر شعارِ پرطمطراقی «بله» نمی‌گوییم.

۳. سیاستِ «روزمره»؛ سیاستِ «هویتی»

این بزرگ‌ترین سوءتفاهم است که سیاست را فقط در «انتخابات» یا «تغییر قانون» خلاصه کنیم. برای نسل Z، سیاست دقیقاً همان چیزی است که «می‌خوریم، می‌پوشیم و می‌خریم». وقتی ما از یک برندِ خاص خرید نمی‌کنیم، چون آن برند در یک موضوع اخلاقی یا زیست‌محیطی بدنام شده است، در حال انجام یک کنش سیاسی هستیم. «سیاستِ هویتی» یعنی ما باور داریم که هر انتخابِ شخصیِ ما، یک رأی به دنیایی است که می‌خواهیم بسازیم. این نوع سیاست‌ورزی شاید در ویترینِ احزاب دیده نشود، اما در تغییرِ ذائقه و استانداردهای جامعه، بسیار قدرتمندتر از سخنرانی‌های کلاسیک عمل می‌کند.

۴. چرا نسل Z به «پایداری» و «شفافیت» حساس است؟

اگر می‌خواهید بدانید نسل Z روی چه چیزی حساس است، جواب فقط یک کلمه است: «شفافیت». ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که همه چیز با یک «سرچ» ساده لو می‌رود. سیاستمداری که وعده‌ای می‌دهد که با عملش تضاد دارد، در کمتر از چند دقیقه در فضای مجازی توسط همین نسل «رسوا» می‌شود. برای ما، سیاست یک معامله‌ی دوجانبه است؛ ما حمایت می‌کنیم، اما به شرطی که صداقت ببینیم. به همین دلیل است که ما نسبت به سیاستمدارانِ «خاکستری» یا «پشتِ پرده‌نشین» گارد داریم و به دنبال کسانی هستیم که به زبان خودمان با ما حرف بزنند.

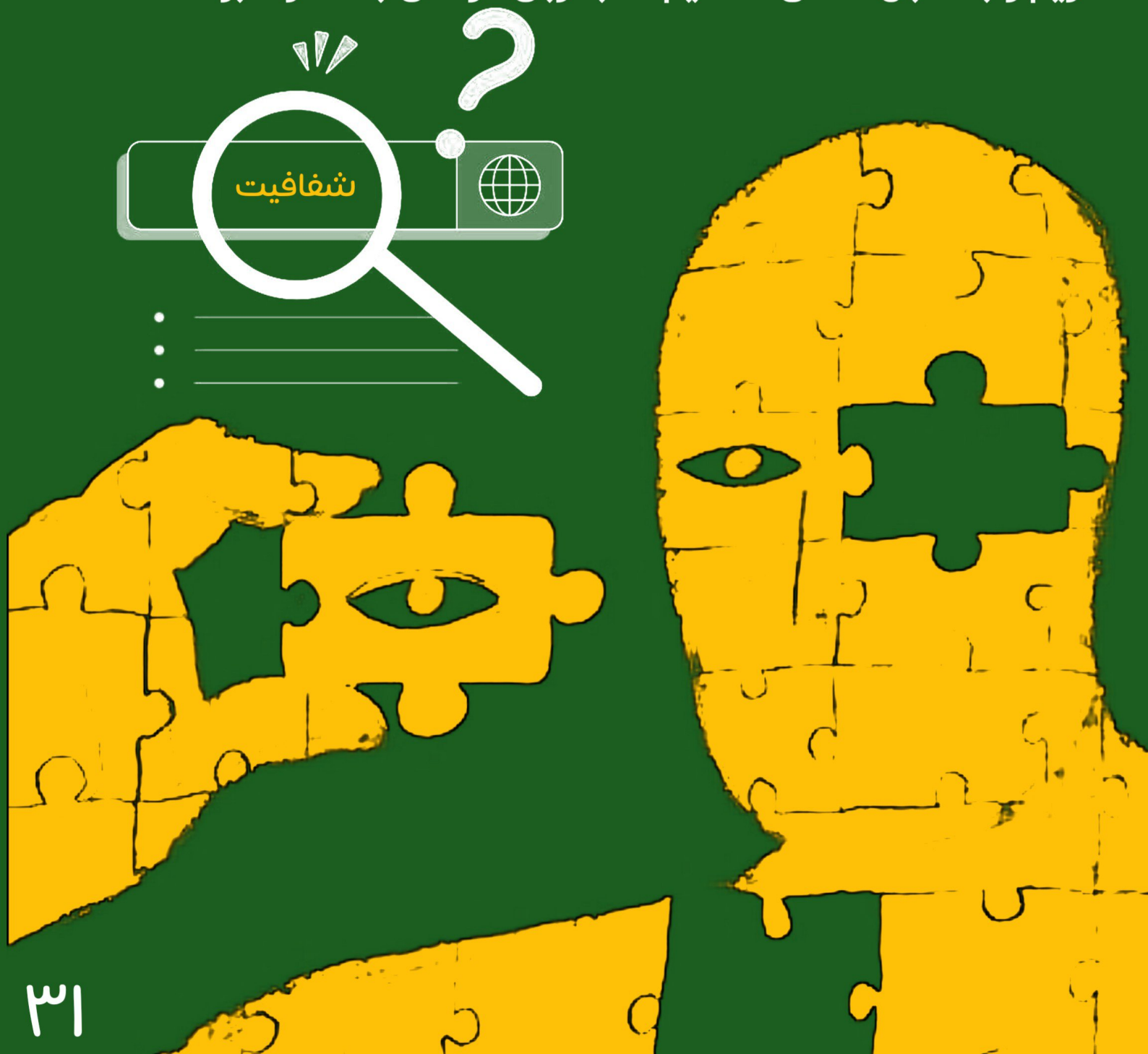

کلام آخر

نسل Z بی‌تفاوت نیست؛ فقط «صبرِ» ما برای تغییر کم است و «وسعتِ» دیدمان زیاد. ما نمی‌خواهیم دهه‌ها در صفِ احزاب پیر شویم تا شاید روزی صدایمان شنیده شود. ما می‌خواهیم همین امروز، همین حالا و از همین گوشی‌های توی دستمان، درباره‌ی آینده‌مان نظر بدهیم.
ما فقط داریم «سیاست‌ورزیِ دیجیتال» را اختراع می‌کنیم. دنیای ما پر از نویز و اطلاعاتِ متناقض است؛ در این هیاهو، اینکه ما سعی می‌کنیم آگاهانه انتخاب کنیم و صدایی باشیم برای آنچه درست می‌پنداریم، خودش بزرگ‌ترین کنشِ سیاسی است.
سیاستِ قرن ۲۱، دیگر در تالارهای بزرگ یا پشتِ میزهای چوبیِ مدیریت شکل نمی‌گیرد. سیاستِ جدید، حاصلِ میلیون‌ها گفتگوی کوتاه، هشتگ‌های پرمحتوا و تصمیم‌های فردیِ ماست که وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، جامعه را به سمتی تازه می‌برند. شاید وقت آن رسیده که نسل‌های قدیمی، به جایِ سوال کردن از اینکه «چرا مثل ما نیستید؟»، بپرسند: «چطور می‌توانیم این پتانسیلِ دیجیتال را برای ساختنِ آینده‌ای بهتر به کار بگیریم؟»
بیایید به جای برچسبِ «بی‌تفاوت»، کمی بیشتر به شیوه جدیدِ نگاهِ نسل Z به قدرت و جامعه دقت کنیم.

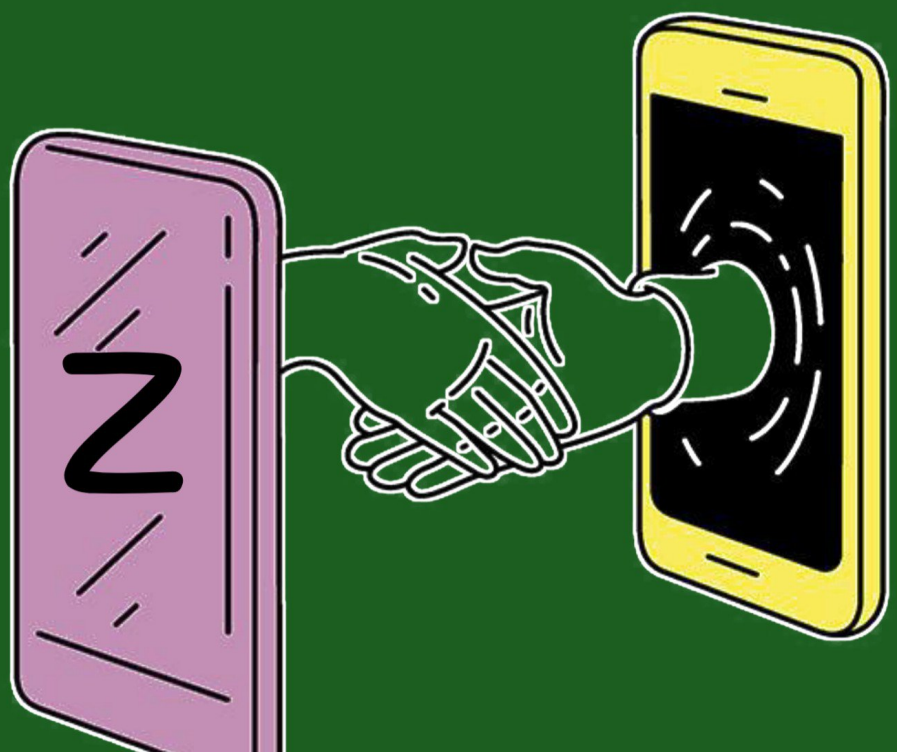

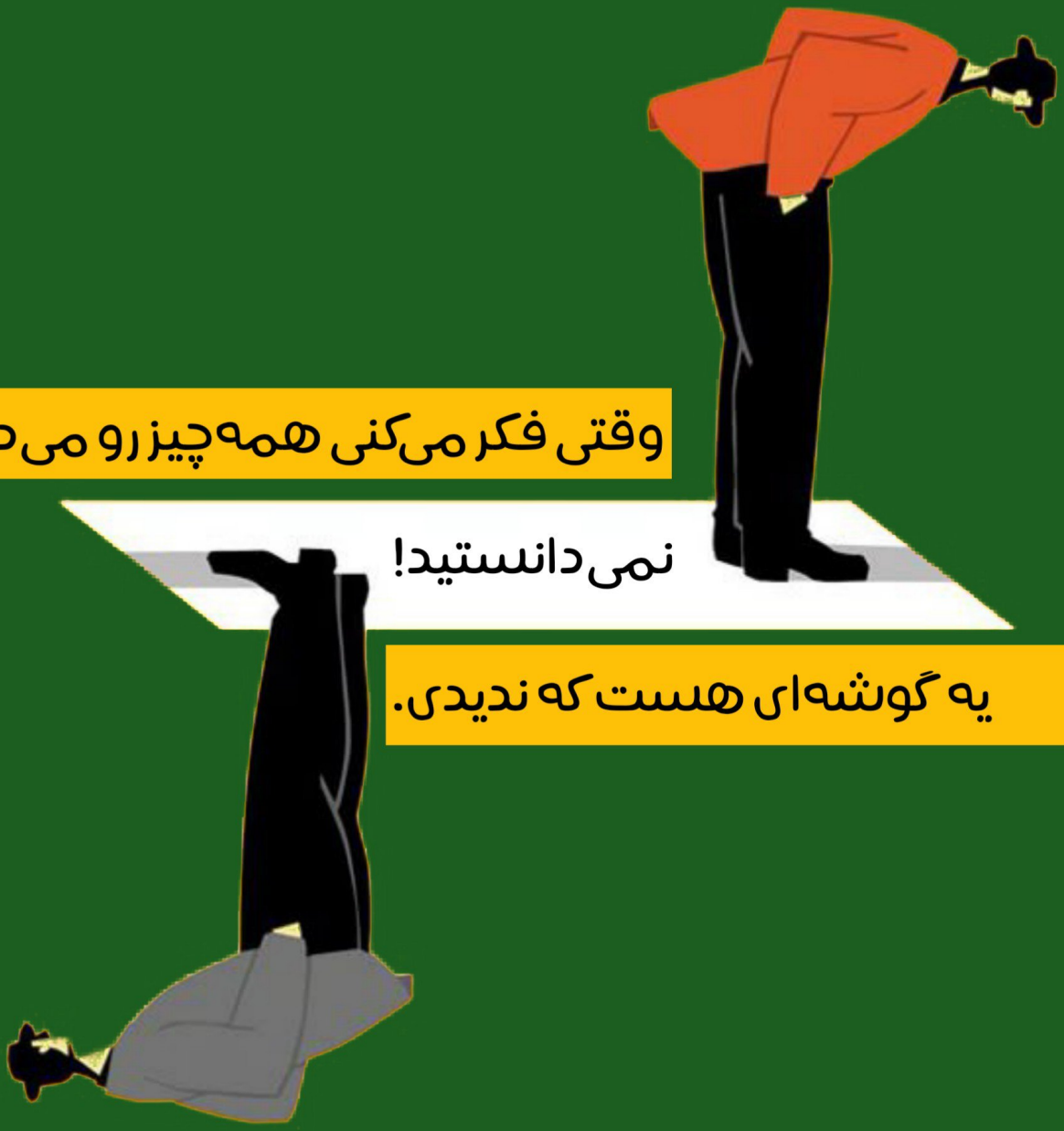

وقتی فکر می‌کنی همه‌چیز رو می‌دونی

نمی‌دانستید!

یه گوشه‌ای هست که ندیدی.

نمی‌دانستید!
5 واقعیت شگفت‌انگیز درباره امام سجّاد (ع)

01 لقب «سجّاد» و «زین‌العابدین»

این القاب به‌خاطر کثرت عبادت و سجده‌های طولانی به ایشان داده شد؛ به‌گونه‌ای که در منابع تاریخی، از ایشان به عنوان یکی از عابدترین انسان‌های زمان خود یاد شده است.

02 سن شریف ایشان در شهادت

امام سجّاد (ع) در سال ۹۵ هجری قمری در مدینه به شهادت رسیدند. سن ایشان در آن زمان حدود ۵۷ سال گزارش شده است.

03 بازمانده کربلا و ادامه امامت

ایشان در واقعه کربلا حضور داشتند، اما به دلیل بیماری شدید امکان حضور در میدان جنگ را نداشتند. پس از عاشورا، مسئولیت امامت شیعیان را بر عهده گرفتند.

04 دوران امامت در خفقان سیاسی

دوران امامت ایشان حدود ۳۴ سال طول کشید؛ دورانی که با فشار شدید حکومت اموی همراه بود و همین شرایط، سبک خاصی از هدایت و تربیت معنوی را شکل داد.

05 صحیفه سجادیه؛ میراث دعا و معرفت

مشهورترین اثر معنوی ایشان «صحیفه سجادیه» است که مجموعه‌ای از دعاهای عمیق در معارف توحیدی، اخلاقی و اجتماعی به شمار می‌رود و به «زبور آل محمد» معروف است.

سخن آخر

بعضی چیزها را نمی‌شود در آمار، نمره، یا تیترها خلاصه کرد. مثلِ سکوتی عمیق و معنادار در میان هیاهوی دنیا. مثلِ یک حرف دلنشین و گیرا وسط ناامیدی ها و نرسیدن های زندگی، که چراغ امید و رسیدن را در دل زنده میکند.
«قلم» برای همین لحظه‌ها نوشته شد.
برای یادآوریِ اینکه هنوز هم می‌شود
میانِ این همه عجله، صبور ماند؛
میانِ این همه بی مسئولیتی، دغدغه مند و مسئولیت پذیر بود؛ و
میانِ خستگی‌هایِ پی‌درپی،
هنوز هم محکم و استوار ماند. ما در این شماره،
نه قصدِ نصیحت. بلکه مقصودمان این بود در این ماراتن نفس گیر و پازل هزار تکه زندگی، قسمت هایی را کنار هم بگذاریم، که این روزها بیشتر از همیشه به آن‌ها نیاز داریم:
فهمیدن، آرامش، مسئولیت، و انسانیت.
اگر «قلم» توانسته باشد حتی برای لحظه ای،
از هیاهویِ روزمره جدایتان کند
و جایی میانِ این صفحه‌ها،
حسِ خوبی در دلتان جا بگذارد،
یعنی این مسیر ارزشِ رفتن داشته است.

تا شماره‌ی بعد...
خودتان را میانِ شلوغیِ های دنیا گم نکنید.

یا سید الساجدین

هیئت فرهنگی مذهبی محبین امام سجاد (ع)

دانشگاه علوم پزشکی ایرانشهر

با دعای خیر و همراهی شما، مسیر عاشقی‌مان ادامه دارد

ما را در مسیر نور همراهی کنید